

گونه‌شناسی مسئولیت‌های حاصل از «بازداشت شهروندی» در حقوق ایران^۱

عبدالرضا جوان جعفری^۲

سید مهدی سیدزاده ثانی^۳

محمد نوروزی^۴

چکیده

ضعف‌ها و خلأهای ناشی از تأمین امنیت به وسیله زرادخانه‌ی کیفری، زمینه‌ی مشارکت‌های انتظامی شهروندان را فراهم کرده است. در این نوع از همکاری‌ها شهروندان حضور جدی‌تری در تأمین امنیت داشته و با بهره‌مندی از برخی اختیارات ضابطین به ارتکاب جرم واکنش نشان می‌دهند. توقیف متهمین از جمله اختیاراتی بوده که قانونگذار به موجب تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری به شهروندان تفویض کرده است. هدف از نگارش این مقاله، ضمن تبیین الزامی یا اختیاری بودن فعالیت‌های انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین، بررسی چارچوب مسئولیت‌های کیفری و مدنی ایشان در مصاف با اسباب موجهه و عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اصیل کتابخانه‌ای صورت گرفته است. به نظر می‌رسد قانونگذار مجوز قانونی برای انجام چنین فعالیت‌هایی را داده و این اجازه به عنوان یکی از عوامل موجهه هرگونه مسئولیت کیفری و مدنی از شهروندان سلب می‌کند؛ لکن وجود برخی عوامل رافع مسئولیت کیفری همچون اشتباه و جهل در فرآیند بازداشت، ممکن است ایشان را با انواع مسئولیت‌های قانونی مواجه سازد. یقیناً این اتفاق سطح مشارکت‌های انتظامی شهروندان را کاهش داده و هدف از وضع قانون را تأمین نخواهد کرد.

واژگان کلیدی: شهروند، مشارکت شهروندی، بازداشت شهروندی،

مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۲- دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

۳- استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

۴- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول:

درآمد

ساعت ۱۶ و ۱۰ دقیقه روز سه‌شنبه هفتم شهریور ماه سال ۱۳۹۶، فردی وارد ترمینال جنوب تهران شده و به بهانه‌های موهوم، پرسنل پایانه را با ضربات چاقو مورد حمله قرار می‌دهد. شهروندان حاضر در صحنه جرم با هدف ممانعت از فرار مرتکب، وی را با ضرب و جرح بازداشت نموده و تحویل مأموران مراجع ذیصلاح می‌دهند. با اقدامات انتظامی شهروندان، متهم در اسرع وقت به کلانتری منتقل گردید تا فرآیند رسیدگی کیفری سریعاً آغاز گردد.^۱

این اقدام شهروندان، با استناد به تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری صورت گرفته که طی آن قانونگذار اجازه مداخله انتظامی به مردم در برخی شرایط خاص را داده است. در واقع فرار و اختفاء مجرمین، ضمن کاهش سرعت فرآیند رسیدگی، منجر به افزایش صدمات روحی بزه‌دیده گشته، هزینه‌های کشف جرم را افزایش داده و در نهایت منجر به خروج مجرم از تسلط عدالت کیفری می‌گردد (زراعت، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۸۶). قانونگذار با ملاحظه این آثار سوء، اختیار دستگیری متهمین را به شهروندان داده است؛ چنانکه در صورت ارتکاب جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری به طور مشهود و عدم حضور ضابطان دادگستری در صحنه جرم، ایشان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم به عمل آورند.^۲

نخستین سنگ بنای دادرسی کیفری در مرحله دستگیری متهمین صورت می‌گیرد. دستگیری در لغت به معنای اسیر کردن و گرفتار ساختن بوده (عمید، ۱۳۸۹: ۵۲۵) و از نظر اصطلاحی به معنای محروم ساختن موقتی متهمین از حق آزادی آمد و شد^۳ به منظور حاضر نمودن ایشان در نزد مراجع ذیصلاح قضائی و انتظامی است (مهرا و جهانی، ۱۳۹۵، ص ۳۷). به عبارت دیگر، منظور از دستگیری سلب آزادی شخص مظنون در پاسخ به یک اتهام جزایی^۴ است که به واسطه اختیارات

۱- پایگاه خبری و اطلاع‌رسانی رکتا، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸، کد خبر: ۳۰۰۳۲۰. قابل دسترسی در:

<https://www.rokna.net/fa/tiny/news-300320>

۲- تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری.

۳- به موجب این حق هر شخص اختیار داشته به هر جا که تمایل دارد، برود و هیچ‌کس توانایی محدود نمودن این حق را نداشته مگر به حکم قانون.

قانونی اشخاص ذیصلاح انجام شده (Lloyd 2005: 61). و با اعلام این جمله به متهم که «شما بازداشت هستید»^۱ محقق می‌شود (Harr and other, 2014: 345). در صورتی که این عملیات توسط شهروندان عادی بدون داشتن حکم دستگیری^۲ صورت بگیرد، «بازداشت شهروندی»^۳ محقق می‌گردد (Collin, 1999: 40).

هدف از نگارش این مقاله، مطالعه مسئولیت‌های حاصل از مشارکت انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین است. در واقع توقیف متهمین ممکن است شهروندان مداخله‌گر را با انواع مسئولیت‌های کیفری و مدنی مواجه سازد، لذا ضروری است مطالعات مکفی در این زمینه صورت بگیرد. اهمیت مطالعه این موضوع از آن جهت است که این همکاری‌ها سابقه‌تقنینی چندانی در نظام حقوقی ایران نداشته^۴ و قانونگذار نیز ضمن دخیل نمودن شهروندان در انجام فعالیت‌های انتظامی به تبیین مسئولیت‌هایشان نپرداخته است. از طرفی مطالعات پژوهشی چندانی در این زمینه صورت نگرفته و اندک کارهای شده نیز به تبیین کیفیت چگونگی مشارکت انتظامی افراد عادی پرداخته است؛ چنانکه آقایان ابوالحسن شاکری و مسعود قاسمی در مقاله‌ای تحت عنوان «پاسخ به جرم مشهود در سیاست جنایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان» به بررسی ابتکار قانونگذار در تفویض اختیارات انتظامی به شهروندان پرداخته و از تفاوت شرایط مداخله ایشان و موارد قابل اقدام در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان سخن گفته‌اند (۱۳۹۵، ۸۸). همچنین در مقاله «دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان»، نویسندگان به بررسی پیشینه، شرایط و حدود مداخله شهروندان در دستگیری متهمان در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان که خاستگاه نظریه دستگیری شهروندی بوده،

1- “you are under arrest”

البته این عملیات ممکن است با صرف استفاده از زور یا تهدید به استفاده از آن که باعث شده متهم تسلیم شده، انجام گردد (پرویزی فرد، ۱۳۹۱: ۷۹).

2- Without a warrant

3- Citizens' arrest

۴- هر چند تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲، اندیشمندان با اتکا به مبانی چون دفاع مشروع، اجرای قانون آهم و ... چنین اختیاراتی برای شهروندان در نظر گرفته‌اند. برای اطلاع بیشتر از این موضوع رک: پرویزی فرد، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۵.

می‌پردازند (جهانی و مهرا، ۱۳۹۵، ۳۵). بدین ترتیب این پژوهش ضمن تلاش برای جبران خلأهای قانونی در عرصه مذکور، سعی می‌کند فرآیند مداخله انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین اصولی‌تر گردیده تا ضمن رعایت حقوق ایشان، از ایجاد هر گونه مسئولیت ناخواسته برای افراد بازداشت‌کننده پرهیز گردد. در رابطه با موضوع بحث، سوالاتی مطرح می‌گردد که عبارتند از:

۱- فعالیت‌های انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین الزامی بوده و یا اینکه قانونگذار صرفاً اجازه چنین مشارکتی را به ایشان داده است؟

۲- تأثیر عوامل اباحه جرم بر مسئولیت‌های کیفری و مدنی شهروندان در انجام فعالیت‌های انتظامی چه می‌باشد؟

۳- با اِحراز اسباب رافع مسئولیت کیفری چه سرانجامی می‌توان برای مسئولیت‌های کیفری و مدنی شهروندان مداخله‌گر در امور انتظامی در نظر داشت؟ در پاسخ به این سوالات فرضیه‌هایی مطرح می‌شوند که به ترتیب می‌توان آنها را اینگونه برشمارد:

۱- به نظر می‌رسد قانونگذار صرفاً اجازه چنین مشارکت‌هایی را به شهروندان در انجام امور انتظامی و بازداشت متهمین داده است.

۲- اجازه قانونگذار به انجام امور انتظامی، به عنوان یک عامل موجهه جرم مانع از ایجاد هر گونه مسئولیت کیفری و مدنی برای شهروندان می‌گردد.

۳- عواملی چون اشتباه و جهل و سایر اسباب رافع مسئولیت کیفری ممکن است شهروندان را با انواع مسئولیت‌های کیفری و مدنی مواجه سازد.

در تشریح مسئله و فرضیات پیش‌رو، در مبحث اول مقاله به بررسی الزام یا اختیاری بودن فعالیتهای انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین پرداخته می‌شود. به باور ما این همکاری‌ها ارادی بوده و قانونگذار صرفاً مجوز چنین مشارکتی را به شهروندان داده است، لذا ترک آن باعث مسئولیت افراد عادی نخواهد شد. این اجازه به عنوان یک عامل موجهه جرم مانع از تحقق بزه توقیف غیرقانونی افراد و به تبع آن مسئولیت کیفری می‌شود و عواملی چون اشتباه و ضعف اطلاعات شهروندان تأثیر چندانی در این موضوع نخواهد داشت. بدین ترتیب در مبحث دوم مقاله، مسئولیت‌های کیفری شهروندان بازداشت‌کننده در

چارچوب عوامل موجهه و اسباب رافع مسئولیت کیفری مطالعه می‌شود. برخلاف عوامل اباحه، اسباب رافع مسئولیت کیفری تأثیری در نفی مسئولیت مدنی شهروندان نداشته و ایشان بناچار می‌بایست به جبران خسارت‌ها اقدام کنند. لذا در مبحث سوم، تفصیلاً مسئولیت‌های مدنی ناشی از مشارکت انتظامی شهروندان مورد بحث مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. ارادی بودن فعالیت‌های انتظامی شهروندان

قانونگذار اجازه و حکم قانون را از اسباب موجهه جرم شناخته و آثار مشروعیت بزه را بر هر دو مترتب دانسته است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۶۰). اگر چه شهروندان در پناه عوامل موجهه جرم از مسئولیت‌های کیفری و مدنی حاصل از اقداماتشان در جهت جلوگیری از فرار متهم مبری هستند، لکن وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری غالباً چنین امتیازاتی برای شهروندان ایجاد نمی‌کند. سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که آیا جلوگیری از فرار مرتکب، برای شهروندان عادی نوعی تکلیفی قانونی است^۱ یا اینکه قانونگذار صرفاً اختیار انجام این اقدامات را به ایشان داده است؟! در پاسخ باید گفت شاید دور از ذهن نباشد که شهروندان در مصاف با جرایم سنگین مشهود، مطابق اخلاق و وجدان انسانی موظف به همکاری انتظامی باشند. به دیگر سخن قانونگذار در خصوص جرایم بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ ق.آ.دک که به صورت مشهود رخ می‌دهند برای شهروندان نوعی وظیفه قانونی جهت بازداشت متهمین در نظر گرفته است، وظیفه‌ای که سرپیچی از آن مجازات در پی خواهد داشت (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۵۳ و حیدری، ۱۳۹۷: ۲۸۳). در بعضی نظام‌های حقوقی نیز که این نوع مشارکت‌ها پذیرفته شده، بعضاً نوعی تکلیف برای شهروندان در انجام این نوع فعالیت‌ها وجود دارد، تا آنجا که در نظام حقوقی فرانسه به موجب ماده ۱۰۶ قانون تحقیقات جنایی مصوب ۲ مه ۱۸۶۳ افراد عادی مانند کلیه مأموران قوای عمومی مکلفند در جرایم مشهود بدون احتیاج به داشتن ورقه جلب و توقیف، مرتکب را دستگیر و نزد دادستان شهرستان

۱- حکم یا تکلیف قانونی به معنای الزام شخص به انجام امری است که در وضعیت عادی جرم بوده و به موجب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ترک آن مجازات دارد.

ببرند^۱ (انصاری فرد، ۱۳۸۰: ۳۶۶-۳۶۷). در انگلستان قرون وسطی نیز چنانچه شهروندی سارق در حال سرقت را مشاهده می‌نمود، موظف به بازداشت وی می‌شد و در صورت کوتاهی از انجام این تکلیف، جبران خسارت دزدی بر ذمه‌ی او می‌افتاد (H. Marsh, 1999, p. 472). به علاوه این تکلیف در نظام‌های حقوقی باستان نیز وجود داشته، چنانکه در قانون حمورابی^۲ شهروندانی که در محل ارتکاب قتل یا سرقت حضور داشتند، در صورت قصور در بازداشت مجرم، مسئول جبران خسارات شناخته می‌شدند (Maxwell, 1993: 236). همچنین تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲ که دستگیری شهروندی هنوز جنبه‌ی قانونی نداشت، برخی اندیشمندان با تمسک به مبانی چون «ماده واحد قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴» نظر به مشروعیت مداخله انتظامی شهروندان داشتند.^۳ از آنجا که ماده واحد برای ترک این فعل اشخاص مجازات در نظر گرفته و وظیفه اجرای قانون توسط ضابطین به شهروندان محول شده، مشروعیت مذکور را می‌بایست حمل بر تکلیف نمود. بدین ترتیب به موجب این نظریه، شهروندان در مصاف با جرایم مشهود مکلف به توقیف متهم و تحویل سریع وی به مراجع ذیصلاح قانونی هستند، در غیر این صورت می‌بایست پاسخگوی ترک وظیفه خود در این حوزه باشند.

اما از آنجا که این اعمال به دلیل حساسیت بالا، نیازمند آموزش‌های خاص قضائی و انتظامی است و عموم مردم نیز فاقد اطلاعات مکفی در این زمینه هستند (زراعت و نعمت‌الهی، ۱۳۹۷، ۲۲۴)، به نظر می‌رسد مقنن وظیفه‌ای بر دوش شهروندان قرار نداده و این اقدامات را به عنوان وظایف اصلی مأموران قضایی و

۱- همچنین به موجب فرمان ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵ فرانسه، مداخله و جلوگیری از ارتکاب جنحه و جنایت علیه تمامیت جسمانی اشخاص تکلیف قانونی هر فرد بوده و برای متخلف مجازات جداگانه پیش بینی شده است؛ در چنین مواردی دستگیر و توقیف کردن شخص مقصر جنبه قانونی دارد. به موجب بند ۱۲ از ماده ۴۷۵ قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه نیز همکاری و تعاون عموم مردم برای تعقیب جرم ارتکاب یافته و جرم در حال ارتکاب ضروری دانسته شده است. البته با تصویب ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد چنین تکلیفی از عهده شهروندان ساقط شده باشد. به موجب این مقرر: «در مورد جنحه‌ها و جنایات مشهودی که مجازات آنها حبس باشد، اشخاص عادی می‌توانند مرتکب را دستگیر و تحویل مرجع ذیصلاح دهند» (همان).

2- Code of Hammurabi

۲- برای مطالعه بیشتر در این حوزه رک: (پورمحمدی، منصور، جرم حبس و توقیف غیرقانونی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۴، ص. ۸۰).

انتظامی تلقی کرده است (انظاری، ۱۳۸۹: ۹۳). از طرفی وقت‌ی قانونگذار شهروندان را حتی مکلف به همکاری با دستگاه قضا جهت اعلام جرم ننموده (گلدوست جویباری و باقری نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۷۹)، چطور می‌توان انتظار داشت که شهروندان موظف به انجام اعمال خطرناکی همچون بازداشت متهمین باشند؟! به نظر می‌رسد هدف قانونگذار از اعطای این اختیار به شهروندان، مقابله هر چه مفیدتر با برخی جرایم مهمی است که به صورت مشهود ارتکاب می‌یابند. در نظر نگرفتن مجازات برای شهروندان مستنکف و استعمال فعل «می‌توانند» در تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری، قراینی بر صحیح بودن این ادعاست. بدین ترتیب هیچ مسئولیت قانونی برای شهروندانی که علی‌رغم داشتن توانایی، اقدام به مداخله انتظامی نکرده‌اند، وجود ندارد؛^۱ لکن باید توجه داشت بدون مشارکت فعال شهروندان در انجام فعالیت‌های انتظامی نمی‌توان انتظار داشتن یک جامعه امن را داشت. به تعبیری دیگر به سختی می‌توان وجود یک جامعه مدنی با ثبات بدون وجود حس تعهد مدنی میان اعضایش تصور نمود (وروایی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰). بنابراین علی‌رغم فقدان هرگونه مسئولیت قانونی برای شهروندان، به عنوان مجوزی قانونی و توصیه‌ای اخلاقی می‌توان مشارکت هر چه بیشتر ایشان را تقاضا کرد. در ادامه به مطالعه مسئولیت‌های کیفری و مدنی که شهروندان از جهت بازداشت متهمین ممکن است به آن دچار شوند می‌پردازیم.

۲. مسئولیت‌های کیفری شهروندان

همانطور که بیان شد قانونگذار اجازه مشارکت‌های انتظامی شهروندان جهت برقراری نظم و امنیت در سطح جامعه را داده است. اعطای این اختیار به عنوان یک عامل موجهه جرم باعث زوال مسئولیت کیفری مرتکب می‌گردد، لکن وجود عواملی چون اشتباه و جهل ممکن است باعث ایجاد این مسئولیت شود. از طرفی مسئولیت مذکور ممکن است با مشارکت غیر اصولی شهروندان جهت بازداشت متهمین صورت بگیرد و این بیانگر اهمیت حریم خصوصی افراد در سیاست کیفری و تلاش قانونگذار برای حمایت از آن می‌باشد. در ادامه به تشریح

۱- برای مشاهده نظر مشابه رک: حمید آشنا و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۷۳.

وضعیت مسئولیت کیفری شهروندان مداخله‌گر در پناه اسباب موجهه و عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌پردازیم.

۲-۱. تأثیر اسباب اباحه

اگر چه به موجب حکم اولیه بازداشت افراد بدون حکم قضائی و مجوز قانونی ممنوع است [اصل بیست و دوم قانون اساسی]^۱ و انجام آن منجر به مسئولیت کیفری می‌گردد، لکن در راستای قاعده‌ی فقهی «الضرورات تبیح المحذورات»^۲ در مورد جرایم مشهود که معمولاً امکان دسترسی فوری به مقام قضائی وجود نداشته و هر لحظه ممکن است مرتکب به تبانی و فرار اقدام نماید، لازم است شهروندان بدون حکم قضائی، اقدام به مداخله انتظامی کرده و از جهت آن مستحق کیفر نباشند. قانونگذار با توجه به این ضرورت در تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری اجازه مداخله انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین را داده است. از آنجا که این اقدام قانونگذار مانع از تشکیل جرم می‌شود، از لحاظ کیفری «بازداشت شهروندی» مشمول ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی قسمت تعزیرات نخواهد شد.^۳ همچنین بنا به قاعده‌ی اصولی «اذن»^۴ باید گفت آن دسته از اقدامات ضروری که شهروندان در راستای جلوگیری از فرار مرتکب بعمل می‌آورند، باعث مسئولیت ایشان نمی‌شود؛ به طور مثال استفاده متعارف شهروندان از آلات محدود کننده و آسیب‌زننده‌ای چون دستبند و باتوم که برای ممانعت از فرار

۱- به موجب این اصل: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بدین‌ترتیب به موجب این مقرر، هرگونه سلب آزادی اشخاص صرفاً به موجب قانون امکان پذیر است.

۲- «ضرورت‌ها، ممنوعیت‌ها را مباح می‌کنند». به موجب این قاعده هر کس به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود قابل مجازات و سرزنش نیست. این حالت معمولاً بر اثر خطری شدید ایجاد می‌شود که برای جان یا حق فرد پیش می‌آید و تنها از طریق ارتکاب جرم قابل احتراز است.

۳- به موجب این مقرر: «هرکس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

۴- «اذن در شی اذن در لوازم آن است»

مرتکب ضروری است، باعث مسئولیت نمی‌گردد. برعکس انجام اعمال غیر ضروری که از وسایل مربوط به عملیات دستگیری نبوده، شهروندان را با انواع مسئولیت‌ها مواجه خواهد کرد؛ چنانکه برخلاف ضابطین، اقدام به بازرسی^۱ یا نمونه برداری از بدن^۲ متهمین دستگیر شده نمایند.^۳ (Sanders and other, 2010, p.152).

البته شهروندان باید از انجام اقداماتی که ممکن است موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال مرتکب جرم شود، پرهیز کنند، چرا که در صورت انجام این اقدامات از حدود اختیارات داشته خارج شده^۴ و بنا به ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی حق دفاع مشروع به مرتکب جرم می‌دهند. به موجب مقرر مذکور: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است». از آنجا که این حکم برای حمایت از سلامت جسمی، عرض، ناموس و مال متهمان در مصاف با تعرض ضابطان دادگستری صادر شده، به نظر می‌رسد به طریق اولی در مواجهه با خشونت شهروندانی که در لباس ضابطین اقدام به مداخله انتظامی می‌کنند، وجود داشته باشد. به موجب ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی نیز: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعددی شود مسئول خسارت نیست مشروط بر این که خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد». بدین ترتیب لازم است شهروندان دقت بیشتری در انجام مشارکت‌های

1- Search

2- Take bodily samples

۳- از نگاه برخی، ضابطان پلیس پاسخگوی مسئولیت حوادث ناشی از عدم کنترل اشخاص بازداشت شده، هستند. در نتیجه پلیس مکلف به بازرسی اشخاص دستگیر شده است تا مطمئن شود ایشان فاقد هر نوع ایزاری اند که ممکن است با آن خودکشی و یا سایر صدمات صورت گیرد. با ترک وظیفه مذکور، پلیس مسئول جبران خسارات وارده است؛ هر چند که زیان‌دیده به عنوان شخصی رشید، به ایراد صدمه به خود اقدام کرده باشد؛ چرا که در این حالت زیان‌دیده از حالت و وضعیت عادی خارج می‌شود (عباسلو، ۱۳۸۹، ۱۱۲-۱۱۳). با توجه به اینکه شهروندان حق تفتیش و بازرسی اشخاص بازداشت شده را ندارند، به نظر می‌رسد در صورت بروز چنین اتفاقاتی ایشان نمی‌بایست پاسخگوی مسئولیت‌های حاصله باشند.

۴- بدین ترتیب صرف ضربه ساده و خوف سلب آزادی متهم، دلیلی قانونی برای مقابله و دفاع مشروع متهم نیست.

انتظامی داشته باشند؛ چرا که در صورت هرگونه کوتاهی و خروج از حد اختیارات، از یک سوء باید پاسخگوی زیانهای حاصله باشند^۱ و از سوی دیگر به متهم حق دفاع مشروع داده و خسارتهای ناشی از این عکس العمل قابل جبران نخواهد بود. همچنین برای احتراز از تحقق مسئولیت، لازم است شهروندان با ملاحظه ضوابط و شروط مربوط به مشارکت انتظامی که در تبصره یک ماده چهل و پنج قانون آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده^۲، به توقیف متهمین اقدام کنند. حال اگر شهروندان با آگاهی از این پیش‌شرط‌ها و با علم به عدم صلاحیت مداخله به بازداشت متهم اقدام کنند تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. علت این حکم آن است که قانونگذار با ملاحظه آسیب‌زا بودن مداخله فیزیکی شهروندان جهت برقراری نظم و امنیت عمومی، مشارکت‌های انتظامی ایشان را منوط به تحقق یک سری پیش‌شرط نموده و آن را محدود کرده است. حال اگر شهروندان آگاهانه از مواضع قانونگذار تخطی نموده و بدون رعایت مواضع قانونی به بازداشت متهم اقدام نمایند، بنا به ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می‌بایست پاسخگوی اعمال خویش باشند، هر چند که به علت برخورداری از انگیزه شرافتمندانه، به اسناد بند (پ) ماده ۳۸ همین قانون از کیفیات مخففه بهره‌مند خواهند شد.^۳ برخلاف این ضوابط، بایسته‌های مربوط به این نوع بازداشت در نظام حقوقی ایران غالباً پیش‌بینی نشده و نمی‌توان از جهت ترک آنها برای شهروندان مجازات در نظر گرفت؛ هر چند که منطق و عقل سلیم، ایشان را مکلف به رعایت چنین الزاماتی می‌کند.^۴ در واقع حمایت از اصل بنیادین احترام به حیثیت و کرامت اصحاب دعوی و رعایت اصل دادرسی عادلانه، رعایت چنین الزاماتی را ایجاب می‌کند.

- ۱- زیان ناشی از تقصیر. در مبحث سوم مقاله تفصیلاً این موضوع را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.
- ۲- به موجب مقرر مذکور، ارتکاب جرایم مذکور در بندهای الف، ب، پ، و ت ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری به صورت مشهود و عدم حضور ضابطین قضائی در صحنه جرم، عمده ضوابط مربوط به مشارکت انتظامی شهروندان می‌باشد. نویسنده مقاله در پژوهشی مجزا به مطالعه و تبیین این ضوابط پرداخته است.
- ۳- بنا به ماده ۳۸ ق.م.ا.جهاث تخفیف عبارتند از: «...ب-... یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم».
- ۴- عمده این الزامات «بلاغ دستگیری و دلایل آن به متهم»، «عدم استفاده از نیروی قهری غیرمتعارف» جهت بازداشت متهم و «تحويل فوری وی به مراجع ذیصلاح انتظامی» می‌باشد. در تشریح این بایسته‌ها باید گفت: آگاه شدن متهم از دستگیری و دلایل آن، مانع از سرگردانی وی شده و زمینه کنکاش قانونی بودن فرآیند بازداشت را فراهم می‌نماید. از طرفی متهمین مستطهر به اصل برائت بوده و لازم است در جهت حفظ کرامت ایشان از هرگونه رفتار خشونت‌بار پرهیز گردد. همچنین ممکن است نفس دستگیری غیرقانونی بوده و با تحويل فوری متهم به مراجع ذیصلاح قانونی، از وی رفع ضرر می‌گردد. معذود از این بایسته‌ها مانند استفاده از نیروی متعارف در فرآیند بازداشت توسط مقنن پیش‌بینی شده است. محقق در مقاله دیگر به تشریح این بایسته‌ها در فرآیند «بازداشت شهروندی» پرداخته است.

در مقابل، مرتکب جرم نیز حق مقاومت در مقابل افعال شهروندان تحت عنوان دفاع مشروع را نخواهد داشت (خانلری المشیری، ۱۳۹۱: ۲۱۵)، چرا که طبق بند پ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، برای تحقق دفاع مشروع باید خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.^۱ البته اگر مرتکب جرم به منظور فرار درصدد مقاومت یا حمله برآید و فرضاً مرتکب ضرب و جرح شود، باید بین شهروندان عادی و مأمورین دولتی که از تمرّد مرتکب دچار حادثه شده‌اند، تفکیک قایل شد. قانونگذار در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی صحبت از تمرّد نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه نموده است.^۲ اقتضای تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که حمله یا مقاومت مرتکب در برابر شهروندان عادی را نتوان مشمول ماده ۶۰۷ ق.م.ا دانست. در این صورت طبق قوانین جزائی علاوه بر جرم سابق، مرتکب مسئول ضرب و جرح شهروندان خواهد بود ولی احکام ماده ۶۰۷ ق.م.ا بر وی جاری نخواهد شد (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۲۵). همچنین در رابطه با توهینی که به شهروندان در حین انجام فعالیت های انتظامی شده باید گفت این رفتار در غالب ماده‌ی ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی قسمت تعزیرات (توهین ساده) قابل مطالعه باشد و نمی‌توان مجازات توهین مشدد در ماده ۶۰۹ این قانون (توهین به مأموران دولتی) را برای متهمین در نظر گرفت؛ چرا که در این مقررّه صحبت از توهین به کارکنان دولت شده است و شهروندان علی‌رغم بهره‌مندی از اختیارات ضابطین، پرسنل و مأمور دولتی نیستند. به هر حال با توجه به این موضوع که شهروندان نیروی دولتی نیستند، هر گونه توهین، خسارت و ضرب و جرح ایشان صرفاً جنبه خصوصی

۱- به موجب ماده مذکور: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، درصورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: ... پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد».

۲- به موجب این مقررّه: «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرّد محسوب می‌شود و مجازات آن به شرح ذیل است: ۱- هر گاه متمرّد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد حبس از شش ماه تا دو سال؛ ۲- هر گاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال؛ ۳- در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال».

داشته و با گذشت شهروندان، از محکوم علیه رفع مسئولیت می‌شود. به نظر می‌رسد قانونگذار باید درصدد صدور قوانین حمایتی بیشتر از حقوق شهروندان در این زمینه باشد تا ایشان با خیال آسوده و فارغ از هر گونه دغدغه بتوانند در سیاستهای جنایی کشور اقدام به مشارکت نمایند، زیرا مردم زمانی در اداره امور مربوط به جامعه مشارکت و معاضدت خواهند داشت که احساس کنند از کلیه حقوق آنها دفاع شده و نهایتاً حیثیت، شخصیت، جان، مال، آزادی و استقلال آنها در این راه دچار خدشه نخواهد شد. البته باید توجه هم داشت که تدوین این حمایت‌ها نباید زمینه تجاوز به حقوق متهمین بازداشت شده را فراهم کند.

۲-۲. تأثیر اسباب رافع مسئولیت

اصولاً عوامل رافع مسئولیت کیفری همچون عوامل موجهه جرم از مرتکب سلب مسئولیت کرده و مانع مجازات وی می‌شوند، هر چند که این دو دارای ماهیت گوناگون و متفاوتی هستند. در واقع در مورد مضمولین عوامل رافع مسئولیت کیفری، مرجع قضائی در مرحله تحقیقات و یا محاکمه قرار موقوفی صادر نموده و نیازی به تشکیل جلسه دادرسی وجود ندارد؛ چرا که مرتکب جرم در این حالت به علت رشد نیافتگی جسمی یا روانی یا ایجاد شدن عارضه‌ای گذرا شرایط اولیه احراز مسئولیت کیفری را ندارد و از این رو رفتار ارتكابی قابل انتساب به وی نیست.

البته بعضی از مصادیق عوامل رافع مسئولیت کیفری مانند «اشتباه» با تأثیرگذاری نسبی بر عنصر روانی، جرم را از حالت عمدی خارج و غیرعمدی نموده و گاه باعث تخفیف در مسئولیت می‌شوند (نوربها، ۱۳۸۸: ۲۹۶ و ۳۲۱-۳۲۲). با توجه به نسبی بودن آثار عامل «اشتباه» در مسئولیت‌های حاصله و توجه به این موضوع که این عامل عمده‌ترین موضوعی است که شهروندان در عملیات بازداشت دچار آن می‌شوند، مطلوب بود قانونگذار با صراحت، فروض مختلف اشتباه اعم از اشتباه شهروند در توقیف فرد بی‌گناه به جای مجرم (در فرضی که بزه ارتکاب یافته) و یا بازداشت فرد بی‌گناه با تصور نادرست (در فرضی که اصلاً جرمی ارتکاب نیافته) و یا فهم نادرست وی از جرم ارتکاب یافته (در فرضی که جرم واقع شده و شخص دستگیر شده نیز مجرم است اما در این جرم خاص، شهروند مجاز به مداخله نبوده است)

را موضوع مقرر پیشنهادی قرار دهد. علاوه بر این احکام تشخیص نادرست جرایم مشهود و دخالت های شهروندان در جرایم غیر مشهود نیز می بایست مدنظر قانونگذار قرار گیرد.

علی رغم عدم تصریح قانونگذار به نظر می رسد بتوان با استفاده از کلیات مبحث «اشتباه» احکام این فروع را تبیین نمود. از آنجا که اشتباهات حکمی ناشی از قصور می تواند مبنای تبرئه ی متهم شود (صوری پور، ۱۳۹۴، ۷۱)، عدم اطلاع دقیق شهروندان از جرایم مشمول صلاحیت^۱ و دخالت های ایشان در جرایمی که صلاحیت مداخله ندارند، نمی تواند باعث مسئولیت کیفری ایشان گردد؛ چرا که شهروندان دوره های آموزشی مکفی در این زمینه را ندیده و دادستانی اقدام به تدارک چنین دوره هایی نکرده است. این حکم در رابطه با اشتباه شهروندان در تشخیص جرایم مشهود و مصادیق تحقق آن^۲ نیز قابلیت اجرا دارد، چنانکه شهروندان به علت ضعف دانش حقوقی اقدام به مداخله انتظامی در جرایم غیر مشهود کنند. بدین-ترتیب در صورت فراهم بودن زیرساخت های لازم جهت فراگیری

۱- به موجب تبصره یک ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری، شهروندان در مصاف با جرایم مذکور در بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ حق مداخله جهت بازداشت متهمین را دارند. بنا به ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری این جرایم عبارتند از: جرایم مستوجب سلب حیات؛ حبس ابد؛ قطع عضو؛ جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن و جرایم تعزیری درجه سه و بالاتر. بدین ترتیب قانونگذار شهروندان را هم چون حقوق دانانی فرض نموده که بر جزئیات قانون اشراف کامل دارند؛ حال آن که شناسایی جرایم مستوجب این مجازات ها گاه برای حقوق دانان نیز دشوار است. مطلوب بود قانونگذار جرایم مشمول صلاحیت مداخله انتظامی شهروندان را به طور احصاء مشخص می نمود.

۲- مصادیق جرایم مشهود گسترده و وسیع بوده، چنانکه به موجب ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری گونه های تحقق این نوع از جرم عبارتند از: «الف. در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند؛ ب. بره دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند؛ پ. بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد؛ ت. متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود؛ ث. جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند؛ ج. متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد؛ چ. متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد».

دوره‌های آموزشی حقوق برای شهروندان، دیگر اشتباه ایشان در تشخیص مصادیق جرایم مشهود عذر موجه نبوده و شهروندان دچار مسئولیت خواهند شد. البته اگر بر این باور باشیم که شهروندان هیچ تکلیفی در انجام فعالیت‌های انتظامی نداشته و در صورت مداخله مکلفند از قبل آموزش‌های لازم را فرا ببینند، بنظر می‌رسد بتوان چنین مسئولیتی برای شهروندان در نظر گرفت، حتی اگر نهادهای قضائی چنین دوره‌های آموزشی را تدارک ندیده باشند. در واقع گرچه «اصل بر آگاهی تمام افراد از قوانین» کمی سختگیرانه بوده و عالم دانستن تمامی اشخاص بر مقرراتی که هر روز در حال تغییر و تحول است، چندان بر واقعیت منطبق نیست، لکن اصل مذکور در مورد اشخاصی که عهده‌دار اختیارات انتظامی شده و به طور عملی اقدام به مداخله انتظامی می‌کنند، فاقد ایراد است؛ چرا که جهل این اشخاص همانند ضابطین ممکن است باعث آسیب به نظم عمومی و تجاوز به حقوق سایر افراد گردد.^۱ از طرفی جهل موضوعی مربوط به هویت افراد و یا مربوط به عناصر اصلی تشکیل دهنده جرم و یا راجع به نتایج حاصل از ارتکاب آن بوده (شامبیاتی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۳) و در صورت فقدان قصد مجرمانه رافع مسئولیت کیفری خواهد بود. بدین ترتیب اشتباه شهروندان در تشخیص هویت متهم و همچنین تصور غلط ارتکاب جرم صورت نگرفته که منجر به دستگیری شخص بی‌گناه شده است باعث مسئولیت کیفری ایشان نمی‌گردد، چرا که مداخله انتظامی افراد عملی مباح بوده و در نتیجه تنها نسبت به آثار خطای خود مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود اشتباه شهروندان، شخص متهم برای جلوگیری از بازداشت ظالمانه خود، آیا حق مقاومت خواهد داشت؟ به عبارت دیگر فرد یا افرادی که اشتباهش در معرض بازداشت غیر قانونی افراد عادی قرار می‌گیرند، در برابر چنین تعرضی می‌توانند از خود مقاومت نشان داده و به دفاع مشروع بپردازند یا خیر. آقای دکتر پیمانی در این رابطه می‌نویسد: «شخصی که آزادی تنش ناحق و در غیر از مواردی که قانون آن را تجویز کرده است مورد تجاوز و تعرض قرار گیرد، می‌تواند به دفاع مشروع متوسل گردد و با

۱- از آنجا که ضابطین بر حسب کاری که قانونگذار به ایشان سپرده، به اجرای قوانین مکلف هستند و ادعای جهل آنها به مقررات پذیرفته نیست.

سرکوب کردن تجاوز، از وقوع آن جلوگیری و به هر وسیله‌ای که مقتضی باشد از آزادی تن خود دفاع کند»^۱ (به نقل از ناصرزاده، ۱۳۷۴: ۱۵۰-۱۵۱). ظاهراً این پاسخ مربوط به حالتی است که افراد عالمانه و آگاهانه اقدام به توقیف غیرقانونی کنند؛ لکن در فرضی که شهروند با تصور نادرست ولی صادقانه درصدد توقیف افراد بوده، به علت وجود احسان و انگیزه شرافتمندانه، می‌بایست همکاری‌های لازم با وی بشود، مگر خوف قتل، جرح، تعرض به ناموس و یا مال وجود داشته باشد.^۲ بنابراین در حالتی که صرفاً خوف تعرض به آزادی تن و ایراد ضرب وجود داشته، شایسته است فرد هیچ تقابلی نکرده تا با حضور در مراجع قضائی و انتظامی ذیصلاح از بی‌گناهی خود دفاع کند. همچنین در رابطه با مشروعیت فرار متهمینی که در معرض بازداشت نابجا قرار گرفته‌اند باید گفت با توجه به اجازه داده شده جهت مقاومت در برابر بازداشت عامداً غیر قانونی، فرار چنین شخصی مجاز و قانونی به نظر می‌رسد.^۳ با این تفسیر بهتر می‌توان به تأمین نظم عمومی پرداخت و به مقدار چشمگیری از نزاع‌های مربوط به مداخله فیزیکی شهروندان کاست.

۳. مسئولیت‌های مدنی شهروندان

منظور از مسئولیت مدنی شهروندان این است که اگر در اثر تخلف از مقررات قانونی و ضوابط عرفی، خسارتی در فرایند بازداشت متوجه متهم و سایر افراد گردد، ایشان می‌بایست پاسخگو باشند. همچنین ممکن است شکایت به خاطر سلب آزادی ناروا صورت گرفته و در ازای آن درخواست جبران ضرر و زیان شود. قاعدتاً از آنجا که هدف اصلی مسئولیت مدنی جبران ضرر زیان‌دیده است، هر کس به

۱- در این رابطه خداوند متعال در آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره می‌فرماید: «... لَا تَطْلُمُونَ وَ لَا تَطْلُمُونَ» - «ظلم نکنید و مورد ظلم قرار نگیرید».

۲- همانطور که گفتیم با استناد به ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی که مقاومت در برابر قوای انتظامی و ضابطین را منوط به آن دانسته که ایشان از حدود اختیارات قانونی خود خارج شده و حسب مورد خوف قتل، جرح، تعرض به عرض، ناموس یا مال باشد، به نظر می‌رسد بتوان این حکم را برای اشتباه شهروندان نیز در نظر گرفت، چنانکه با «بازداشت شهروندی» ناروا و خوف ایجاد آسیب‌های مذکور، حق مقابله برای متهمین وجود دارد. بدین ترتیب ضرورت حفظ این موضوعات، اجازه هر نوع دفاعی به متهمین را می‌دهد.

۳- برای مشاهده نظر مشابه در این حوزه رک: (ناصرزاده، همان: ۱۶۵).

دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند؛ مگر در مواردی که ورود ضرر به دیگری قانونی باشد یا خسارت وارده ناروا و نامتعارف نباشد (نجفیان، ۱۳۹۷ و موسوی حسینی، ۱۳۹۶). بدین ترتیب در مواردی که قانون ضمن صدور حکمی اجازه ورود ضرر به شخصی را داده باشد، آن ضرر قابل جبران نخواهد بود. از طرفی با وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری این موضوع صحت نداشته و خسارت وارده می بایست جبران گردد. در ادامه به تشریح مسئولیت مدنی شهروندان مداخله گر در پناه اسباب موجهه و عوامل رافع مسئولیت کیفری می پردازیم.

۳-۱. تأثیر اسباب اِباحه

در باب مسئولیت مدنی شهروندان باید اِبراز داشت که تبعیت از اراده قانونگذار، رافع مسئولیت قهری ایشان بوده مگر در صورت خروج از حدود مجوز و لوازم قطعی آن که در این صورت خسارت وارده می بایست توسط خودشان جبران گردد (ره‌پیک، ۱۳۸۸: ۸۴). در واقع شهروندی که با رعایت ضوابط و بایسته‌های قانونی اقدام به مداخله انتظامی جهت بازداشت متهم کرده گرفتار مسؤولیت مدنی نخواهد شد، چرا که اطاعت از قانون مانند سایر عوامل موجهه جرم هر گونه مسئولیت را نفی می کند (شامبیاتی ۱۳۸۸، ۳۱۵). مفهوم مخالف ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی نیز گویای آن است که هر گونه خسارت جانی، مالی و... اگر در پناه اجازه و حکم قانونگذار و در چارچوب ضوابط آن صورت گیرد جبرانی ندارد.^۱ بدین ترتیب شهروندانی که اقدام به مداخله انتظامی جهت بازداشت متهمین کرده مصون از جبران هرگونه خسارتی هستند که در حین فرایند دستگیری حاصل می شود.

البته همانطور که گفته شد اگر شهروندان خارج از محدوده اختیارات خود عمل نموده و بدون رعایت ضوابط و بایسته‌های قانونی اقدام به همکاری فیزیکی کنند، علاوه بر مسؤولیت های کیفری حاصله، مکلف به جبران خسارت ها خواهند بود؛ چرا که رفتار توأم با تقصیر ایشان باعث خسارت شده است. بدین ترتیب عدم

۱- بنا به این مقرر «هر کس بدون مجوز قانونی عملاً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان، سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت، ناشی از عمل خود می باشد».

ملاحظه ضوابط و بایسته‌های قانونی، به عنوان یک تقصیر باعث مسئولیت مدنی می‌شود. به طور مثال قانونگذار صرفاً در جرایم مشهود به شهروندان اجازه مداخله جهت بازداشت متهمین را داده است و ایشان را مکلف نموده از نیروی قهری متعارف و معقول در انجام این امر استفاده کنند.^۱ حال اگر شهروندان در مصاف با جرایم غیرمشهود اقدام به بازداشت متهمین کرده و یا از نیروی قهری غیرمتعارف و کشنده جهت توقیف متهم استفاده کنند، مسئول جبران خسارت دعوای بازداشت ناروا و صدمات صورت گرفته در طول عملیات دستگیری خواهند بود. بدین ترتیب تبرئه از مسئولیت‌های مدنی فعالیت‌هایی که قانونگذار اجازه انجام آنها را داده منوط به تبعیت از اوامر و نواهی است که رعایت آنها ضروری دانسته شده است؛ کما آنکه جهت تبرئه از صدمات فعالیت‌های ورزشی که مأذون بوده (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۲۷۵)، تحقق ضوابطی چون مشروع بودن آن ورزش ضروری است.

این احکام مربوط به حالتی است که شهروندان مستقیماً در فرآیند بازداشت ایجاد خسارت کنند، لکن در فرضی که متهم فرار کرده و در حین تعقیب و گریز دچار خسارت شود یا در سایر حالاتی که ضرر و زیان به طور غیرمستقیم حاصل می‌شود، مبنای مسئولیت قاعده‌ی تسبیب می‌باشد. به عنوان مثال، وسیله نقلیه شخص تحت تعقیب به علت شتابزدگی، واژگون گردد یا آن که شخص در حال فرار به علت پریدن از دیواری بلند آسیب ببیند. از آنجا که شرط لازم در تسبیب تقصیر است^۲ و شهروندان نیز با انجام فعل مجاز و با رعایت احتیاط موجب زیان شده‌اند،

۱- به موجب اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی و یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». نیروی قهری زیاد کرامت آدم را زودده و باعث هتک حیثیت متهم می‌گردد، لذا منطقی است استفاده از آن غیرقانونی است. همچنین به موجب ماده ۴ قانون آدک: «اصل، براءت است هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

۲- اصولاً در تسبیب، شخص مسبب زمانی مسئول خسارت‌های ایجاد شده است که دچار تقصیر شده باشد، به طوریکه عواقب عمل خود را که نوعاً قابل پیش بینی است ملحوظ نداشته و خسارت در نتیجه مسامحه او حادث شده باشد. دکتر امامی در این رابطه می‌نویسد: «در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و افراد دیگری شده، در صورتی مسئول می‌باشد که نتایج عمل خود را که نوعاً پیش بینی می‌شده، از نظر دور داشته و یا با توجه به آن مرتکب عملی شده که موجب خسارت گردیده است» (به نقل از: حاجی نوری، ۱۳۹۱: ۱۵۰). بدین ترتیب مسببین بدون تقصیر مسئولیت مدنی نخواهند داشت.

به دلیل نداشتن تقصیر عهده دار مسئولیتی نبوده و متهمین حق ارائه دادخواست جهت جبران خسارت ها را نخواهند داشت. این موضوع با نظریات پذیرش خطر توسط زیان دیده^۱ و تقصیر وی و همچنین قاعده «اقدام» همسو است. بدین ترتیب اگر شهروندان با تعقیب غیرمجاز مسبب ایجاد حادثه زیانبار شوند، مسئول جبران خسارتهای حاصله خواهد بود. در صورتیکه اصل تعقیب توسط شهروندان غیرمجاز ولی با صداقت تمام صورت گرفته باشد، مطلوب است بنا به نظریه «تقصیر مقایسه ای»^۲ نظر داد و اینگونه گفت که هر یک از خواهان و خوانده، می بایست تاوان تقصیر خود را بدهند؛ چرا که همانطور که گفتیم در این نوع از عملیات، متهمین باید با شهروندان مداخله گر همکاری لازم را داشته باشند. در واقع در این نظریه به تأثیر تقصیر خواهان و خوانده در وقوع حادثه توجه می شود و با توجه به سهم هر تقصیر در وقوع خسارت، حکم به جبران خسارت ها داده می شود. حال باید بررسی نمود که در صورت تبرئه ی متهم و قانونی بودن عمل شهروندان، خسارات متهم و سایر اشخاص آسیب دیده چگونه جبران می شود. به نظر می رسد شهروندان مداخله گر کمتر مسئولیتی در جبران این خسارت ها داشته باشند.

الف. خسارت های مدنی متهمین

همانطور که گفته شد متهم تبرئه شده ضمن حق درخواست جبران خسارت برای بازداشت ناروا، سزاوار شکایت جهت جبران صدمات وارده به جان و مالش است. در رابطه با زیانهای وارده به جسم و جان متهم باید گفت که اگر شهروند مطابق ضوابط و مقررات قانونی وی را بازداشت کرده باشد، به استناد ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی^۳ جبران آن با بیت المال خواهد بود. با توجه به اینکه تفاوتی بین صدمات جسمانی و مالی از جهت لزوم جبران آن نیست، می توان حکم این ماده را به خسارات مالی وارده به دیگران که ناشی از فعل بدون تقصیر شهروندان می باشد، تعمیم داد و در این صورت دولت را مسئول جبران آن دانست.

1- Assumption of risk

2- Comparative Negligence

۲- بنا به این مقرر: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت المال است».

در رابطه با جبران خسارت برای بازداشت ناروا باید گفت که توجه به حق آزادی افراد و اصول مربوط به آن از جمله اصل براءت و منع دستگیری غیرقانونی، یکی از مهمترین حقوقی است که در فرآیند دادرسی کیفری همواره مد نظر قانونگذار بوده است. از اینرو دولتمردان تلاش می‌کنند که با وضع قوانین مختلف نسبت به جبران خسارات اشخاص در این زمینه اقدام کنند. این موضوع، منطبق بر قواعد اسلامی و فقهی همچون «قاعده لاضرر» و «قاعده ی ضمان» و «قاعده ی نفي عسر و حرج» و اصولی مانند «اصل انصاف» است. در این رابطه ماده ۲۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری به صورت مطلق اذعان داشته «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی به هر علت بازداشت شده و از سوی مراجع قضائی حکم براءت و یا منع تعقیب دریافت نموده باشند، می‌توانند خسارت ایام بازداشت خود را از دولت مطالبه نمایند»^۱. از آنجا که دستگیری اشخاص توسط شهروندان و در پی آن بازداشتشان به حکم قانونگذار صورت می‌گیرد، ماده ۲۵۹ قانون آ.د.ک مسئولیت جبران خسارت متهم را به دولت واگذار نموده و اعلام داشته است: «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتیکه بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند». در این راستا به موجب ماده ۲۶۰ همین قانون: «به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تاسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تامین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آراء صادره از کمیسیون بر عهده وی است». پس از جبران خسارت نیز به موجب ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری، هر یک از اشخاصی (اعم از نهاد قضائی و شهروند عادی) که عالماً و از روی آگاهی سبب بازداشت شخص

۱- طبق مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری، شخص بازداشت‌شده باید ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. در صورت رد درخواست، ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض می‌بایست به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام شود. رسیدگی به این اعتراض در کمیسیون ملی جبران خسارت، متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل آمده و رای قطعی است.

بی‌گناه شده‌اند، می‌توانند برای جبران زیان پرداخت شده توسط صندوق دولت مورد مؤاخذه قرار گیرند (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۹۶).

همانطور که در ماده ۲۵۵ قانون آ.د.ک بیان شد تنها بازداشت شدگانی که پرونده آنها منجر به حکم قطعی برائت یا منع تعقیب شده باشد، با ملاحظه ماده ۲۵۶ این قانون حق درخواست خسارت دارند.^۱ بدین ترتیب اگر پرونده منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب شده باشد، به دلیل آنکه اظهار نظر ماهوی در مورد ارتکاب یا عدم ارتکاب عمل مجرمانه توسط متهم صورت نگرفته است، وی مستحق دریافت خسارت از سوی دولت نیست. از طرفی اگر پرونده منتهی به حکم محکومیت گردد، باز هم حق جبران خسارت وجود نخواهد داشت، حتی اگر عملیات بازداشت ناروا باشد. مطلوب بود قانونگذار ضمن جبران خسارات متهمین بازداشت شده که حکم برائت یا قرار منع تعقیب برای آنها صادر شده، برای جبران خسارت متهمان محکوم شده که به طور غیرقانونی توسط شهروندان بازداشت شده‌اند، نیز راهکاری اتخاذ می‌نمود.^۲

ب. خسارت‌های مدنی سایر افراد

غیر از متهمین، سایر اشخاص نیز ممکن است به طرق گوناگون از فعل شهروندان دچار خسارت شوند. در واقع ممکن است شهروندان در انجام اختیارات قانونی خود ناچار به ایراد صدمه به دیگران گردند؛ چنانکه برای دستگیری یک مجرم خطرناک اقدام به تخریب درب و پنجره منزل همسایه کرده یا ناگزیر به استفاده از ابزارآلات دیگران و اتلاف یا ایراد خسارت ناخواسته به آنها شوند. حال با توجه به اینکه این اقدامات و خسارات متعاقب آن یک موضوع متعارف بوده و هر شهروندی

۱- به موجب ماده ۲۵۶ ق.آ.د.ک: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛ ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛ پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛ ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد». بدین ترتیب حتی اگر پرونده متهمین منجر به قرار منع تعقیب یا حکم قطعی برائت شده باشد، در صورت وجود عوامل مذکور در این مقرر، متهمین از دریافت هر گونه جبران خسارت محروم خواهند بود.

۲- اگر چه در مورد این اشخاص گفته شده کسر ایام بازداشت ناروا از میزان محکومیت می‌تواند زیان‌های محکومین را جبران کند، لکن در مورد جرایمی که مجازات آنها زندان نیست، این پاسخ قانع‌کننده نیست.

ممکن است در انجام فعالیت‌های انتظامی خود دچار چنین رفتارهایی شود، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا این افراد دارای مسئولیت مدنی بوده و مکلف به جبران خسارت خواهند بود یا خیر. اهمیت پاسخ به این سؤال در این است که قاعده‌تاً هیچ خسارت غیرموجهی نمی‌بایست بدون جبران بماند و افراد زیان‌زننده باید در اسرع وقت به جبران آن اقدام کنند؛ مخصوصاً آنکه این زیان‌دیدگان هیچ نقشی در ارتکاب بزه و یا فرار مجرمین نداشته‌اند.

با توجه به اینکه شهروندان عادی در راستای منافع جامعه و اجرای قانون مرتکب عمل زیان‌آور شده‌اند، در چنین مواردی اعمال قاعده کلی و تحمیل دیه و سایر خسارتهای مالی بر ایشان عادلانه نبوده^۱ و منجر به کاهش رقبت اشخاص عادی به انجام فعالیت‌های انتظامی می‌گردد. از طرفی تحمیل این خسارتهای بر شخص متهم گاه‌گاه دارای برخی معایب حقوقی بوده، چرا که هر شخصی فقط مسئول خسارتهای نزدیک و قابل پیش‌بینی است (غمامی، ۱۳۸۰، ۶۰) و نمی‌توان مدعی شد که شخص تبهکار در بروز تمام خسارت‌های وارده نقش مستقیم داشته و مکلف به جبران آن است. همچنین فرض ما در اینجا بی‌گناهی شخص متهم بوده و محکمه عدالت حکم به تبرئه وی داده است؛ لذا نمی‌توان جبران خسارت‌های اشخاص ثالث را بر عهده وی گذاشت.

بدین ترتیب مطلوب به نظر می‌رسد حکم خسارت وارده بر شخص متهم را در اینجا نیز تعمیم داده و اعتقاد بر این باشد که خسارت‌ها توسط دولت جبران گردد؛ چنانکه کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت بار مصوب ۱۹۸۳^۲ بیان می‌دارد دولت‌ها وظیفه دارند چنانچه راه دیگری

۱- چرا که بنا به مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ ق.م.ا. یکی از عوامل مسقط ضمان، قاعده احسان می‌باشد. بنا به ماده ۵۰۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست». همچنین به موجب ماده ۵۱۰ همین قانون: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست».

2- European Convention on the Compensation of Victims of Violent Crimes, adopted in 1983

برای جبران خسارت وارده به قربانی جرم وجود نداشته باشد، اقدام به جبران خسارت وی نمایند (مهرا و سبزواری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۶). بدین طریق خسارت ها تلافی شده و شهروندان نیز فارغ از دغدغه هر گونه مسئولیت و پاسخگویی به فعالیت های انتظامی خود اقدام می کنند. در این میان دولت پس از پرداخت خسارت وارده به متضررین، در صورت وجود مقصر به وی رجوع نموده و از وی خسارت پرداختی را دریافت خواهد کرد. البته با تعدی و بی احتیاطی شهروندان در انجام فعالیت های انتظامی، علاوه بر خسارات متهمین، زیان های متعلق به اشخاص ثالث نیز می بایست توسط ایشان جبران گردد. علاوه بر عقلانی بودن، این حکم از فحوای ماده یک قانون مسئولیت مدنی قابل استنتاج است. بنابراین ضروری است شهروندان در حین فعالیت های انتظامی خود، دقت لازم جهت به آقل رسانیدن خسارتهای حاصله داشته باشند. البته لازم به ذکر است بنا به حدیث «قَدْ أَعْدَرَ مَنْ حَذَرَ^۱» اگر شهروندان قبل یا حین انجام هر گونه مداخله انتظامی به افراد حاضر در صحنه هشدار لازم جهت مراقبت از بروز هرگونه خسارت را بدهند ولی شنونده علی رغم فرصت و امکان اجتناب و دوری از حادثه زیانبار به هشدار او توجه نکند و به علت آن کار جنایتی به نامبرده وارد شود، به دلیل قطع رابطه سببیت بین رفتار شهروندان و خسارت حاصله، مسئولیت های قهری قابل جبران نخواهد بود.

بحث دیگری که ممکن است مطرح شود این است که کوتاهی در بازداشت متهمین جهت حمایت از افرادی که در معرض ارتکاب جنایات قرار گرفته، باعث مسئولیت شهروندان خواهد شد یا خیر. همانطور که قبلاً بیان شد عده ای با استناد به «ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی»^۲ مصوب سال ۱۳۵۴^۲، نظر به تکلیف «بازداشت شهروندی» در حمایت از افراد در

۱- قاعده ی تحذیر

۲- بنابر این مقرر: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه‌ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.»

معرض خطر شدید جسمانی داشتند (پورمحمدی، ۱۳۷۴، ۷۹-۸۰). اگر اعتقاد به صحت این نظریه داشته باشیم، باید بپذیریم که در صورت ترک این وظیفه و بروز هر گونه حادثه، با استناد به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی^۱ شهروندان به همراه مجرمین به صورت تضامنی می‌بایست پاسخگوی خسارات بزه‌دیدگان باشند؛ کما آنکه ضابطین نیز در صورت چنین تقصیری عهده دار مسئولیت مدنی هستند. به نظر می‌رسد بر فرض مکلف دانستن شهروندان جهت حمایت از بزه دیده خسارات جانی، نمی‌توان الزاماً نسخه به انجام عملیات بازداشت متهم توسط ایشان داد و از جهت ترک آن به مسئولیت شهروندان حکم کرد؛ چرا که همانطور که گفته شد قانونگذار در قانون آئین دادرسی کیفری صرفاً چنین اختیاری را به شهروندان اعطا نموده است. همچنین از لحاظ فنی تمسک به این ماده واحده جهت توجیه عملیات «بازداشت شهروندی» دارای ایراد می‌باشد؛ چنانکه تصریح این مقرر بر اقدام جهت پیشگیری و حمایت از افراد در معرض خطر شدید جسمانی است (پورمحمدی، همان) و پس از بروز خطر یا تشدید نتیجه دیگر نمی‌توان به تمسک از این مقرره عملیات بازداشت را انجام داد (پرویزی فرد، ۱۳۹۱، ۱۵۴). در حالیکه وجود عبارات «چنانچه جرایم... واقع شوند» و «جلوگیری از فرار مجرم» در تبصره ماده ۴۵ ق.آ.دک مؤید این ادعاست که شهروندان در مصاف با جرایم ارتکاب یافته و جرایم در حال ارتکاب حق بازداشت متهمین را دارند. همچنین ماده واحده، تمایزی بین خطر از نوع مجرمانه و بلایای طبیعی در نظر نگرفته، در صورتی که در قانون آ.د.ک تنها در صورت ارتکاب جرم چنین اختیاری برای شهروندان وجود دارد. از طرفی این عیب هست که در صورت محقق نشدن ضوابط مقرر در ماده واحده همچون عدم تحقق خسارات جانی و بروز زیانهای مالی، تکلیف شهروندان مشخص نمی‌باشد.^۳

۱- به موجب این مقرر: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است...».

۲- برای مطالعه بیشتر در این حوزه ر.ک: (عباسلو، بختیار، «مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری»، مجله دانش انتظامی، شماره ۲، دوره ۱۲، تابستان، ۱۳۸۹، ص.۱۰۹).

۳- بدین ترتیب فارغ از مبحث عملیات «بازداشت شهروندی»، می‌توان برای افراد عادی نوعی تکلیف به حمایت از افراد در معرض خطر جانی در نظر گرفت، که این حمایت می‌تواند به اشکال گوناگون از قبیل: کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار صورت گیرد و در صورت کوتاهی خسارتهای مالی را مطالبه نمود (برای مشاهده نظر مشابه ر.ک: (قاسم زاده، مرتضی، «مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره پیاپی ۸۱۶، دوره ۴۴، تابستان ۱۳۷۸).

۲-۳. مسئولیت‌ها در پناه عوامل رافع مسئولیت کیفری

اصولاً مسئولیت‌های قهری افراد در پناه عوامل رافع مسئولیت کیفری زوده نمی‌شوند، مشروط به آنکه بتوان عمل زیان‌آور افراد را احراز و رابطه علیت بین آن و خسارت را مشخص نمود. به عبارت دیگر در عوامل رافع مسئولیت کیفری حتی اگر در مصادیقی چون اشتباه، به زوال عنصر معنوی و عدم تحقق جرم معتقد باشیم^۱، ضمان مرتکب زایل نمی‌گردد، زیرا هر کس بدون مجوز قانونی ضرری به دیگری وارد آورد، باید آن را جبران کند. با وجود این اسباب، خساراتی که از عمل شهروندان حاصل می‌شود مجوز قانونی نداشته و از طرفی مجنی‌علیه تقصیری نکرده است که از اموال و حقوق خود محروم گردد. بدین-ترتیب اشتباه موضوعی شهروندان در شناسایی شخص متهم و تصور غلط ارتکاب جرم باعث مسئولیت مدنی ایشان شده و کلیه‌ی خسارتهای وارده به شخص متهم و دیگران می‌بایست جبران گردد.

از طرفی ممکن است این سؤال مطرح شود که جهل حکمی شهروندان که منجر به تشخیص نادرست جرایم قابل تعقیب و مصادیق تحقق جرم مشهود شده در مسئولیت‌های مدنی ایشان مؤثر خواهد بود یا خیر. به عبارت دیگر اگر شهروندان به دلیل عدم تسلط بر قوانین، مرتکب رفتاری خلاف قانون شده و در نتیجه آن خسارتی مادی یا معنوی به زیان دیده وارد شود، آیا جهل ایشان می‌تواند موجبات رفع مسئولیت وی را فراهم سازد؟! ظاهراً جهل به قانون نمی‌تواند برطرف‌کننده مسئولیت مدنی شهروندان باشد و ایشان نمی‌توانند جهت دفاع از دعوی جبران خسارت به جهل خود استناد نمایند؛ زیرا اگر مبنای مسئولیت مدنی شهروندان قاعده‌ی لاضرر باشد، جهل شهروندان باز هم بی‌تأثیر است زیرا در روایت «زراره» قید عالمأ وجود نداشته و شامل فرض ایراد خسارت و ایجاد ضرر به گونه‌ای عالمانه یا جاهلانه می‌شود^۲.

۱- به نظر می‌رسد بعضی از عوامل رافع مسئولیت کیفری مانع تکوین عنصر روانی و تحقق جرم می‌شود و بعضی دیگر با تأثیرگذاری نسبی بر عنصر معنوی، جرم را از عمد به غیر عمد تبدیل کرده و باعث تخفیف مسئولیت می‌گردد. «به همین خاطر جنون، کودکی، اجبار، اکراه، اشتباه مستی و خواب و بیهوشی را یکجا نمی‌توان از عوامل رافع مسئولیت کیفری نامید. عوامل مذکور باید مورد به مورد تعریف شوند تا معلوم شود از چه ماهیتی برخوردارند» (حبیب زاده و فخر بناب، ۱۳۸۴: ۴۳).

۲- این قاعده به «لاضرر و لاضرر فی الاسلام» یا «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» تعبیر شده است. همانطور که بیان شد این حدیث به طور مطلق بیان شده و شامل تمام زیان‌های عالمانه و جاهلانه به دیگران می‌شود. قاعده مذکور از قواعد مشهور فقهی است که در بیش تر ابواب فقه کاربرد دارد و مضمون آن این است که ضرر و اضرار در اسلام مشروعیت نداشته و نفی شده است.

به موجب تئوری تقصیر^۱ نیز نمی‌توان برای شهروندان مداخله‌گر مصونیت از جبران خسارت‌های مالی در نظر گرفت، چرا که جهل به قانون از سوی ایشان نوعی تقصیر بوده و در صورت عدم فراگیری مهارت‌های لازم، باید از هرگونه مداخله انتظامی پرهیز نمایند. قانونگذار در تبصره‌ی ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی تقصیر را اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی دانسته و اعلام کرده است: «مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». بی‌مهارتی به دو شکل مادی یا معنوی بوده و نوع معنوی آن با جهل مترادف است. بدین ترتیب اگر شهروندی مهارت و دانش کافی جهت مداخله‌ی انتظامی نداشته باشد، می‌بایست از هرگونه مداخله پرهیز و گرنه مقصر بوده و لازم است به جبران خسارت‌ها اقدام کند^۲. البته اگر مراجع قضائی اقدام به برگزاری دوره‌های ضعیف و بی‌کیفیت حقوقی برای شهروندان کرده و ایشان با فراگیری علوم ناقص به دیگران زیان وارد کنند، مراجع مذکور با استناد به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی^۳ می‌بایست به عنوان مسببین حادثه پاسخگوی تقصیر خود و خسارت‌ها باشند. همچنین جهل و فقدان مهارت شهروندان، قاطع رابطه سببیت بین عمل وی و خسارت‌ها نخواهد

۱- به موجب این نظریه شخص وقتی مسئول است که در رفتار خود مرتکب تقصیر و یا خطایی شده باشد. در واقع زیان دیده زمانی می‌تواند به حق خود برسد که ثابت کند عامل زیان، مرتکب تقصیر و خطایی شده و خسارت وارد به او نتیجه مستقیم تقصیر عامل زیان می‌باشد؛ در غیر این صورت نمی‌توان مسئولیت قهری برای شهروندان در نظر گرفت.

۲- همانطور که قبلاً بیان شد، قانونگذار صرفاً اجازه مشارکت‌های انتظامی به شهروندان داده و در کنار آن سازوکارهای مشخصی جهت برقراری دوره‌های آموزشی برای ایشان در نظر نگرفته است. بنابراین برگزاری دوره‌های آموزشی از سوی مراجع قضایی، صرفاً محیطی جهت اعتلای دانش حقوقی شهروندان است و افرادی که درصدد انجام چنین فعالیتی‌هایی هستند، می‌بایست از قبل به فکر فراگیری مهارت‌های لازم در این زمینه باشند؛ در غیر این صورت از انجام هرگونه عملیات انتظامی چون بازداشت متهمین باید پرهیز کرده و به صرف مخابره وقوع جرم و اطلاع‌رسانی به مراجع ذیصلاح انتظامی و قضائی بسنده کنند.

۳- به موجب این مقرر: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...». در مورد مذکور خسارت‌ها مستند به عمل مراجع ذیربط قضایی بوده و ایشان می‌بایست پاسخگوی زیانها باشند.

بود، چرا که اصل بر آگاهی تمام افراد نسبت به قوانین بوده و مقنن فرض می‌کند که افراد همگی عالم به قوانین هستند.^۱ شهروندان نیز مستثنی از این قاعده نبوده مگر «اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر به شمار رود»^۲. البته همانطور که بیان شد مداخله انتظامی شهروندان در حالت جهل نیز تقصیر بوده و باعث مسئولیت ایشان خواهد شد، چرا که در صورت فقدان مهارت‌های کافی شهروندان باید از مداخله انتظامی پرهیز کنند. بدین ترتیب با هر مبنایی اعم از قاعده ی لاضرر، تئوری تقصیر و نظریه سببیت، علم و جهل شهروندان در اصل مسئولیت‌های مدنی ایشان تأثیر گذار نخواهد بود.

علی‌رغم این موضوع باید به این نکته توجه داشت که علم و جهل شهروندان نسبت به قانون آثار متفاوتی در کیفیت مسئولیت‌های مدنی ایشان خواهد داشت. در واقع ظالمانه به نظر می‌رسد اگر آثار و نتایج مسئولیت‌های مدنی شهروندان عالم و جاهل به حکم با هم برابر باشد. به طور مثال اگر شهروندی که نسبت به قانون آگاهی کامل نداشته و با بازداشت مرتکبین جرایم غیرمشهود باعث آسیب‌های روحی و جسمی به وی شود با شهروندی که قبلاً افسر بلند پایه نیروی انتظامی بوده و اقدام به چنین کارهایی کرده مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که شهروند عالمی که عامل زیان است در مقابل شهروند جاهل مرتکب تقصیر عمدی سنگین شده و عدالت کیفری ایجاب می‌نماید که میزان مسئولیت مدنی این دو یکسان نبوده و فرد جاهل عهده‌دار مقدار کمتری از خسارتها باشد. بدین ترتیب ضروری به نظر می‌رسد دامنه مسئولیت‌های مدنی این اشخاص با هم برابر نباشد.

از حیث قانونی میزان و کیفیت مسئولیت مدنی شهروندان عالم و جاهل متفاوت است؛ به طور مثال هر گاه زیان پیش آمده ناشی از جهل شهروندان باشد، دادگاه می‌تواند وفق بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی در میزان جبران خسارت تخفیف قائل شود. به موجب این مقرر «هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود»، «دادگاه

۱- به موجب حکم شماره ۲۹۳-۱۷/۲/۲۰-شعبه پنجم دیوانعالی کشور، جهل متهم موجب معافیت او از مجازات عملی که قانوناً ممنوع بوده نمی‌شود.

۲- ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی.

می‌تواند میزان خسارت را تخفیف دهد». بدین ترتیب اگر شهروندی به علت ضعف اطلاعات حقوقی به شخصی مشکوک شده و اشتبهاً جرم او را مشهود تلقی کند، با استناد به این مقرر در میزان خسارت‌های پرداختی وی امکان تخفیف وجود دارد. از طرفی وی تنها نسبت به ضررهای قابل پیش‌بینی مسئولیت داشته و در صورت داشتن علم به قانون، وی مسئول تمام آثار مستقیم و دور از انتظار خود نیز هست و دامنه ضمان او گسترده‌تر از تقصیر غیر عمد (جهل به قانون) می‌باشد.^۱ حال اگر دو شهروند موجبات خسارت را فراهم آورده و یکی جاهل به قانون و دیگری عالم به آن باشد، می‌بایست اصل را بر مسئولیت شهروندی دانست که آگاهانه ایجاد ضرر می‌کند. بنابراین اگر دو شهروند به توقیف غیرقانونی شخصی اقدام نموده و بر اثر آن شخص بازداشت شده متحمل خسارت شود، شهروند عالمی که می‌دانسته است توقیف آنها غیرقانونی بوده باید پاسخگوی خسارت‌های حاصله باشد؛ چرا که با توجه به نظریه امکان انتساب^۲ و همچنین وحدت ملاک ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی^۳، با وجود عنصر روانی عمد در شهروند آگاه رابطه سببیت بین عمل وی و ضرر حادث شده و تقصیر شهروند جاهل را قطع کرده است. لذا می‌بایست شهروند عالم را مسئول جبران ضرر دانسته و خسارت‌های توقیف متهمین را از او مطالبه نمود.^۴

۱- برای مشاهده اطلاعات بیشتر در این حوزه ر.ک: (کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، الزامهای خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، ج ۱، چاپ ۱۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص. ۳۷۶).

۲- براساس این نظریه، مبنای مسؤولیت مدنی، قابلیت انتساب زیان به عامل زیان است، بدین معنا که اگر خسارتی حاصل شود، مسئول جبران خسارت شخصی است که زیان مستند به عمل وی (اعم از فعل یا ترک فعل) می‌باشد.

۳- به موجب این مقرر: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود».

۴- برای مشاهده نظر مشابه ر.ک: محمدی نیا، ۱۳۹۵.

برآمد

۱- استفاده از عوامل قهرآمیز دولتی از متداول‌ترین شیوه‌های برقراری امنیت عمومی محسوب می‌شود. علی‌رغم موفقیت نسبی این شیوه، گذر زمان ثابت نمود که استفاده صرف از این عوامل جوابگوی خواسته‌های انضباطی و انتظامی نبوده و لازم است شهروندان به طور عینی در تأمین این مهم مشارکت داده شوند. قانونگذار با توجه به این مهم در تبصره یک ماده چهل و پنج قانون آئین دادرسی کیفری اجازه مشارکت انتظامی شهروندان جهت بازداشت متهمین را داده است.

۲- اعطای این اختیار به عنوان یک عامل موجهه، هرگونه مسئولیت کیفری و مدنی از شهروندان سلب می‌کند. در واقع افراد عادی که اقدام به بازداشت متهمین می‌کنند، با رعایت تمامی ضوابط و بایسته‌های قانونی معاف از هرگونه تعقیب کیفری و مدنی می‌باشند. البته شهروندان باید از انجام اقداماتی که ممکن است موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال متهم شود، پرهیز کنند، چرا که در صورت انجام این اقدامات از حدود اختیارات قانونی خارج شده و بنا به ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی حق دفاع مشروع به متهم می‌دهند. در این حال نه تنها خسارات وارده به شهروندان قابل جبران نبوده، بلکه بابت ضررهای وارد شده به سایر افراد نیز ایشان باید پاسخگو باشند. در صورت تبرئه‌ی متهم نیز تأمین خسارت‌های وی می‌بایست توسط دولت صورت گیرد تا که احساس بی‌میلی در انجام این فعالیت‌ها در شهروندان ایجاد نشود، چرا که ایشان زمانی در امور انتظامی مشارکت خواهند داشت که احساس کنند جان و مالشان از هرگونه تعرض مصون خواهد ماند.

۳- از طرفی با وجود اسباب رافع مسئولیت کیفری، غالباً شهروندان از اتهاماتی چون توقیف غیرقانونی (ماده ۵۸۳ ق.م.ا) تبرئه می‌شوند، لکن این مانع از جبران خسارت‌های متهم توسط ایشان نیست. در واقع با توجه به اینکه عامل اشتباه (اعم از حکمی و موضوعی) عمده‌ترین موضوعی است که شهروندان در عملیات بازداشت دچار آن می‌شوند، به نظر می‌رسد علم و جهل ایشان تأثیری در اصل مسئولیت‌های مدنی نداشته و خسارت حاصله می‌بایست جبران شود؛ لکن این جهل می‌تواند در کیفیت مسئولیت‌های مدنی از قبیل تخفیف در مقدار

۴- در نهایت برای توسعه و ارتقای کمی و کیفی مشارکت‌های انتظامی شهروندان و ممانعت از تجاوز به حریم خصوصی افراد لازم است راهکارهای ذیل مدنظر سیاستگذاران نظام کیفری قرار گیرد:

- از آنجا که «بازداشت شهروندی» به علت تعارض با حقوق و آزادی‌های فردی می‌بایست با رعایت استانداردهای حقوق داخلی و بین‌المللی صورت گیرد، ضروری است بایسته‌ها و الزامات مربوط به این نوع بازداشت صریحاً پیش‌بینی شده و برای عدم رعایت آن ضمانت اجرای کیفری و مدنی لحاظ گردد.

- با توجه به اینکه شهروندان در راستای حفظ و ارتقای نظم عمومی اقدام به مداخله انتظامی می‌کنند، لازم است صندوق‌های اتخاذ شده برای جبران خسارت، تمام ظرفیت خود را برای رفع زیانهای حاصل از این مشارکت‌ها به کار بگیرند؛ در غیر این صورت شهروندان دیگر تمایلی به انجام این همکاری‌ها نخواهند داشت. علاوه بر این مطلوب است خسارت‌های وارد شده به شهروندان در حین انجام فعالیت‌های انتظامی نیز توسط متهمین و یا صندوق‌های مذکور تأمین گردد. بدین طریق انگیزه شهروندان برای انجام فعالیت‌های انتظامی به حد چشمگیری رشد خواهد یافت، زیرا همانطور که گفتیم شهروندان زمانی به طور عینی در کنترل و برقراری نظم و امنیت در سطح جامعه مشارکت می‌کنند که احساس کنند جان، مال و حیثیتشان از هرگونه آسیب در امان خواهد بود.

- در نهایت باید گفت، صرف پیش‌بینی «بازداشت شهروندی» در تبصره‌ی یک ماده، حرکتی ضعیف و قابل انتقاد است. مطلوب است قانونگذار در اصلاحات آتی و در غالب چند ماده، مصادیق دقیق جرایم قابل بازداشت را احصاء و از ارجاع به سایر مواد قانونی خودداری کند؛ مدت و محل سلب آزادی را مشخص کرده و حدود اختیارات شهروند مداخله‌گر را ضابطه‌مندتر کند. در نهایت به تبیین مسؤلیتهای قانونی شهروندان در صورت اشتباه پرداخته و حقوق دفاعی و تأمینی وی را مورد تصریح قرار دهد.

منابع

- آردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ سی و دوم، تهران، نشر میزان.
- انصاری فرد، ولی‌الله، *حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه تطبیقی)*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- انظاری، محمد حسن (۱۳۸۹)، *جرم مشهود در فقه امامیه و حقوق ایران (با نگاهی به حقوق کیفری فرانسه و انگلستان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آشنا، حمید؛ محمدمهدی داداشی چکان و بابک پورقهرمانی، ۱۳۹۴، ضابطین مردمی، ابداعی نو در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در بوته نقد، مراغه، انجمن حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- پایگاه خبری و اطلاع‌رسانی رکنا، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸، کد خبر: ۳۰۰۳۲۰.
- پرویزی فرد، آیت‌اله (۱۳۹۱)، *دستگیری متهم بدون دستور قضائی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس*. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲(۴۲)، صص ۷۵-۹۱.
- پرویزی فرد، آیت‌اله (۱۳۹۱)، *سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان*، چاپ اول تهران: انتشارات جنگل.
- پورمحمدی، منصور (۱۳۷۴)، *جرم حبس و توقیف غیرقانونی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، ویراست پنجم، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- حاجی‌نوری، غلامرضا (۱۳۹۱)، *نقش تقصیر در ضمان ناشی از تسبیب*. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۳(۴۲)، صص ۱۴۳-۱۵۸.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و فخرناب، حسین (۱۳۸۴)، *مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسوولیت کیفری*. نشریه مدرس علوم انسانی، ۳(۳)، صص ۳۷-۵۸.

- حیدری، الهام (۱۳۹۷)، *ضرورت و جلوه های مشارکت عمومی در دادرسی کیفری ایران*، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۷۵-۲۹۶.
- خالقی، علی (۱۳۹۵)، *نکته ها در قانون آئین دادرسی کیفری*، چاپ ششم، تهران، شهر دانش.
- خانلری المشیری، محمد (۱۳۹۱)، *جرائم مشهود و غیر مشهود در حقوق کیفری ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.
- ره پیک، حسن (۱۳۸۸)، *حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خرسندی.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- زراعت، عباس و میثم نعمت الهی (۱۳۹۷)، *جلوه های الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری ایران*، مجله پژوهش های اخلاقی، شماره یک، صص ۲۰۵-۲۲۸.
- شاکری، ابوالحسن و مسعود قاسمی (۱۳۹۵)، *پاسخ به جرم مشهود در سیاست جنایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان*، فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۲.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات مجد.
- صبوری پور، مهدی (۱۳۹۴)، *رفع مسئولیت کیفری بر اثر جهل حکمی*، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۰، صص ۶۵-۸۷.
- عباسلو، بختیار (۱۳۸۹)، *مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری*، مجله دانش انتظامی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۸۷-۱۳۰.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی جیبی*، چاپ اول، تهران، انتشارات راه رشد.

- غمامی، مجید (۱۳۸۰)، *قابلیت پیش بینی ضرر در مسئولیت مدنی*، استاد راهنما: دکتر ناصر کاتوزیان، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

قابل دسترسی در:

- قاسم زاده، مرتضی (۱۳۷۸)، *مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره پیاپی ۸۱۶، دوره ۴۴، صص ۴۱-۶۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، *الزامهای خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)*، ج ۱، چاپ ۱۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- گلدوست جویباری، رجب و زینب باقری نژاد (۱۳۹۲)، *مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری*، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم، صص ۷۳-۹۲.

- محمدی نیا، امید (۱۳۹۵)، *نقش علم به قانون در مسئولیت مدنی و کیفری ضابطان دادگستری*، فصلنامه نظارت و بازرسی، شماره ۳۷، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- موسی حسینی، افسانه (۱۳۹۶)، *مسئولیت مدنی و مطالعه تطبیقی آن در حقوق ایران و فرانسه*. کنفرانس پژوهش های نوین ایران و جهان در مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم انسانی، دوره یک.

- مهرا، نسرین و بهزاد جهانی (۱۳۹۵)، *دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان*، مجله پژوهش حقوق کیفری، دوره چهارم، شماره ۱۴، صص ۳۵-۵۸.

- مهرا، نسرین و حجت سبزواری نژاد (۱۳۹۰)، *ابعاد جبران خسارت قربانی جرم در حقوق کیفری انگلستان*، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ۵، صص ۱۲۹-۱۶۸.

- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۴)، *مقاومت در برابر اعمال بازداشت و حبس غیر قانونی، مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- نجفیان، مجید (۱۳۹۷)، *بررسی مسوولیت مدنی ناشی از اضطراب، اکراه، فریب و غرور در فقه امامیه و حقوق ایران*. کنفرانس ملی اندیشه های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی، دوره یک.

- نوربها، رضا (۱۳۸۸)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر دادآفرین.

- وروایی، اکبر (۱۳۸۶)، *رویگرد جامعه محوری پلیس*، فصلنامه امنیت، شماره ۳، صص ۱۱۷-۱۴۶.

- Collin, Peter Hodgson, Dictionary of Law, 2nd Edition, Chicago, Fitzroy Dearborn publishers, 1999.
- H. Marsh, James, the Canadian encyclopedia, 2000 ed, Publisher: McClelland & Stewart; Unabridged edition, 1999.
- Harr, J. Scott & Karen M. Hess & Christine Hess Orthmann and Jonathon Kingsbury, Constitutional Law and the Criminal Justice System, Sixth Edition, Publisher: Cengage Learning, 2014.
- Jason-Lloyd, Leonard, Introduction to Policing and Police Powers, 2nd Edition, Publisher: Routledge-Cavendish, 2005.
- Maxwell, D. A., Private security law case studies. One Edition, Boston, Butterworth-Heinemann, 1993.
- Sanders, Andrew, Richard Young & Mandy Burton, Criminal Justice, Fourth Edition, New York, Oxford University Press, 2010.

The typology of the responsibilities of “Citizens’ arrest” In Iranian law

Abdolreza JavanJafari
Seyyed Mahdi SeyyedZadeh Sani
Mohamad norouzi

Weaknesses from create security by the criminal arsenal, it provided the ground for citizen participation. In this type of cooperation, Citizens have a more serious presence providing security and with the use of some officers’ powers react to crime. The arrest of the defendants is one of the powers that the legislator, pursuant to Note 1, Article 45 of the Code of Criminal Procedure has given the citizens. The purpose of writing this article, In addition explaining the mandatory or optional activities of citizens to arrest the accused, Investigating the framework of criminal and civil liability of citizens under the protection of justified means and factors Excluding Criminal Responsibility. The methods research is descriptive-analytical and using library resources. It seems that the legislator has allowed such activities to citizens and this permission as one of the Justifiable crime factors any criminal and civil liability of citizens is denied, but the existence of some Factors for Excluding Criminal Responsibility, such as mistake and ignorance in the process of arrest, may encounter the citizenry of the intervener with a variety of legal responsibilities. These responsibilities will reduce the level of citizen participation and will not provide the purpose of enacting the law.

Keywords: Citizens, Citizenship Partnership, Citizens’ arrest, Criminal responsibility, civil responsibility.